

بعثت پیامبران از نظر تعلیم

هیچ فردی، هر چه هم با نظر سطحی، بجهان آفرینش بنگرد، نمی‌تواند باور کند که رستاخیز هستی، بی‌هدف آفریده شده‌است، و آفریدگار بزرگ، جهان آفرینش را، بدون داشتن هدف و غرضی، بوجود آورده است. زیرا خداوند جهان، آفریدگار «حکیم» است، و شخص حکیم هرگز کار لغو و عبث انجام نمی‌دهد، ناگفته پیدا است؛ اینکه می‌گوئیم خداوند جهان، از آفریدن این موجودات، هدفی دارد، منظور این نیست که نیازی به آن هدف دارد و از این طریق می‌خواهد نیاز خود را برطرف کند، زیرا خداوند همانطور که حکیم است «غنی» و بی‌نیاز علی‌الاطلاق هم هست، و فقر و احتیاج به ذات او راه ندارد، و فاقد کمالی نیست که بخواهد با آفریدن موجودات، آنرا فراهم سازد.

بلکه مقصود اینست که آفریدگار، این جهان را عبث و بی‌فائده نیافریده است، و لولاینکه فائده خلقت به خود آفریده شده بازگشت نماید و غرض از خلقت این باشد که هر موجودی و بالآخر جانداران و انسان به کمال شایسته خود، از جنبه‌های علمی و عملی برسد.

از این گذشته، نظم و پیوستگی جهان خلقت، و هماهنگی همه موجودات با یکدیگر، حاکی از یک هدف مشخص و معینی در اصل آفرینش است، و تا آنجا که علم و دانش بشر، از آن پرده برداشته است، اینست که بسیاری از موجودات (اگر نگوئیم همه موجودات)، برای امکان اصل حیات در روی زمین و یا استقرار خصوص نوع انسان، بر روی آن، آفریده شده‌اند گویا گردش ماه و مهر، ریزش برف و باران، شکوفان شدن درختان، سرسبز گردیدن کشتزارها، جزو موهبتهای دریایا و اقیانوسها، وزیدن بادهای و بالاخره تحقق صدها عوامل دیگر در

منظومه ما به منظور تکامل انسان است و این مطلب، در صورتی روشنتر میشود، که وحدت و اتصال و پیوستگی همه موجودات جهان را مورد بررسی قرار دهیم و بدانیم که تحقق حیات در روی زمین، در گرو هزاران شرایط و عواملی است که نظام کنونی جهان، آنرا در بر دارد، و اگر کوچکترین لطمه و خللی، به یکی از این شرایط وارد آید، یا نظام دیگری جایگزین آن گردد، حیات و زندگی در کره خاک محال و ممتنع میشود (۱)

از این بیان استفاده میشود که هدف از آفرینش اینست که هر موجودی، و بالاخص موجود جاندار و خصوصاً انسان به کمال شایسته خود برسند، اکنون باید دید راه وصول به این تکامل چیست ؟

غریزه یا هدایت تکوینی

نبات و گیاه بدون معلم به کمال شایسته، خود میرسد، و برنامه خلقت بدون کم و زیاد درباره آنان جاری میگردد نباتات از زمین و آب و هوا و نور آفتاب، مواد زندگی را تهیه میکنند، و در عملیات شگفت انگیز خود، به آموزگاری نیاز ندارند، و با یک برنامه منظم و حساب شده، کام به سوی تکامل بر میدارند.

جهان جانداران در پر توهیدایت تکوینی از هر نوع معلم و آموزگاری که راه و رسم زندگی و شرط تکامل را، به آنها بیاموزد، بی نیاز میباشند، و موزندگی را در مکتب «غریزه» آموخته، و در تکمیل وجود خود؛ آنچه که نیاز دارند از غریزه میگیرند و «هدایت تکوینی» در آنها و به عبارت دیگر «هدایت در پر تو غریزه»، جایگزین عقل و خرد و هدایت تشریحی شده است.

مثلاً هر جاندارى به شیوه بارداری، طرز زایمان و نحوه پرورش اولاد، راه درمان بیماری، دفاع از دشمن و شکار و گردآوری غذا و... از طریق غریزه آگاه و مطلع است و همین هدایت و راهیابی تکوینی و غریزی آنان را از هر راهنمایی بی نیاز ساخته است.

ولی رهبری غرائز در انسان، برای رفع نیازمندیهای وی کافی نیست، و قلمرو رهبری آنها در انسان نسبت به نیازمندیهای وی بقدری کم و ناچیز است که به يك صدم از نیازمندیهای وی در راه تکامل، نمیتواند پاسخ بگوید، و هرگز غرائز انسانی نمیتواند جانشین سایر هدایتها و راهنماییهای لازم گردد، و زمام زندگی انسانی را به دست بگیرد.

چراغ عقل و خرد اگرچه تا حدی نقائص ناشی از کمبود غرائز را جبران میکند و وفق

۱- برای توضیح بیشتر در این قسمت به کتاب «راز آفرینش انسان» ص ۱۰ تا ۱۹ تالیف کرمی

موريسن مراجعه فرمائيد.

زندگی را در يك محدوده خاصی برای او روشن میسازد؛ ولی آیا عقل و خرد میتواند تمام کسریهایی را که از ناحیه کمبود غرائز متوجه انسان میگردد، جبران کند؟ به طور مسلم نه، خواهید گفت چرا؟!

نکنه آن اینست که هیچگاه عقل در انسان نمی تواند جاننشین غرائز در حیوان گردد، زیرا غرائز همیشه مصون از خطاست. و هیچگاه اشتباه نمی کند؛ مثلاً زنبور عسل در ساختن لانه مسدوس يك میلیمتر خطا نمیرود، مورچه در مسأله خانه سازی اشتباه نکرده فرزندان خود را به بهترین اسلوب پرورش میدهد، اما عقل انسانی در هیچ مسأله نظری مصون از خطا آفریده نشده است. (۱)

نارسایی عقل و دانش بشر

درست است که بشر در این چند قرن اخیر به کشف برخی از رموز هستی و اسرار جهان آفرینش موفق گردیده، و دریان آثار و خواص امور قابل لمس، پیشرفتهایی نموده است ولی مجهولات وی با معلومات او قابل مقایسه نیست، تو گویی جهان آفرینش بسان يك اقیانوس ناپیدا کرانه ایست که بشر توانسته است با علوم و دانشهای محدود خود، فقط دو کیلومتر از آن را روشن سازد.

بگواه اینکه بشر همه چیز را با عقل درک می کند، اما نمیداند حقیقت عقل چیست،

۱- البته معنی این جمله این نیست که غریزه برتر از عقل، و دارنده آن، بالاتر از انسان است؛ زیرا عمل غریزی با عمل فکری از دو نظر باهم تفاوت دارند، و همین دو تفاوت، برتری عمل فکری را بر عمل غریزی مسلم میسازد:

۱- عملی که از روی غریزه انجام میگردد، چون بر اساس آزادی نیست، و از مجرای طبیعت و فطرت تحقق می پذیرد، انجام چنین عملی فضیلت بشمار نمیرود، خانه سازی زنبور و مکیدن شیره گلها، با رشد گل و گیاه در نباتات و تابش خورشید در جمادات یکسان است، انسان در طول زندگی اگر چه دچار اشتباهات زیادی میگردد، ولی از آنجا که تمام کمالات خود را از روی اختیار انجام میدهد، برتری و ارزش عمل خود را بردارندگان غرائز و عمل آنها، حفظ مینماید.

۲- شعاع قدرت غریزه بسیار کوتاه و نتیجه آن همواره یکنواخت است، ولی شعاع قدرت فکر و عقل انسان نامحدود میباشد و مقداری از تکامل انسان که از غارنشینی و زندگی توحشی به این حد رسیده که قوای طبیعت را مهار کرده و تحت تسخیر خود در آورده است، مرهون قدرت فکری و عقلی وی میباشد، اگر چه هدایت تشریمی، و راهنمایی پیامبران در این تکامل، نیز تأثیر بسزایی داشته است.

محیط زندگی او را، موجودات زنده پر کرده است، اما هنوز او از حقیقت زندگی سردر نیآورده، و به صورت يك «معمای لاینحل» برای اوباقی مانده است و... ولذا اینشن من پس از آزاد ساختن انرژی هسته‌ای به خبرنگاران چنین گفت: اکنون برای من معلوم گشت، که نسبت معلومات بشر به مجهولات وی، مانند نسبت فردبان چند پله ایست به فضای لایتنهای جهان، و بشر از فردبان علم چند پله، بیشتر بالا نرفته است.

آیا با این اعتراف سریع میتوان گفت بشر در سیر تکاملی خود از تعالیم انبیاء بی نیاز است، خصوصاً کوچکی و ناچیزی دانشهای بشری در صورتی روشن میگردد که انسان حجم خود را با اجرام سماوی و فواصل ستارگان مقایسه کند، سپس داوری نماید که از حقایق جهان آفرینش چقدر اطلاعات دارد.

قابل اعتماد نیست

گذشته از این، بشر در افکار و عقائد خود، مضمون از خطا نیست، و در بسیاری از موضوعات اعم از مرئی و نامرئی دچار اشتباه و خطا میگردد، و هر روز فرضیه ای جایگزین فرضیه دیگر شده، و افکار تازه تری به محافل علمی عرضه میشود از این نظر علوم و دانشهای بشر، مخصوصاً در مسائلی که پایه سعادت و اساس تکامل روحی او است، مورد اعتماد و اطمینان نبوده و هرگز قابل اعتماد نخواهد بود ولی وحی يك علم خطا ناپذیر است، ادراکی است مرموز، پیراسته از هر نوع اشتباه، و تعلیماتی که بر اساس چنین ادراک باشد بطور مسلم مورد وثوق و اعتماد بود و راهنمای واقعی به سوی سعادت خواهد بود.

گذشته از این، تعالیم پیامبران میتواند، ادراکات عقلی ما را نیز تأیید کند زیرا چه بسا انسان مطلبی را از طریق عقل و اصول علمی تجزیه و تحلیل می نماید ولی در باطن نسبت به آن دودل است در این صورت اگر از طریق وحی مورد تأیید قرار گرفت همه نوع شك و تردید از بین میرود، ولذا مرحوم محقق طوسی، یکی از فواید برانگیخته شدن پیامبران را این دانسته که ادراکات عقلی را تأیید و کمک میکند (۱)

نغزهای نابخشودنی

اگر خطا و اشتباه دانشهای بشری، منحصر به يك سلسله از مسائل بود که چندان ارتباطی بسعادت وی نداشت در این فرض ممکن بود که کسی درباره لزوم بعثت پیامبران شك و تردید بخود راه دهد مثلاً اگر اشتباه وی مربوط و منحصر به مسائل فلکی و فواصل

۱- شرح تجرید علامه ص ۲۱۵ چاپ صیدا چنانکه میفرماید: كمعا ضده العقل

ستارگان و حرکت و سکون زمین و مقدار سیر نور و شمارهٔ سحابیها و کهکشانها و تعداد عناصر و .. بود، جا داشت لزوم بحث را انکار کنیم، زیرا در این صورت بشر با پای خود و با بالهای اندیشه و پرهای دانش، به مدنی که برای آن آفریده شده است، میرسد و اشتباهات او در مسائل فلکی و نجومی؛ او را از تکاملی که برای آن آفریده شده است، باز نمیدارد زیرا فرض اینست که اشتباه او منحصر به مسائلی است که با سعادت وی ارتباط ندارد، ولی متأسفانه بشر در مسائلی اشتباه میکند که با سعادت واقعی بلکه با زندگی مادی او بطور مستقیم ارتباط دارد، او در مسأله خداشناسی که اساس هر نوع سعادت است دچار لغزش میگردد که نه تنها حیات معنوی او را به خطر میافکند، بلکه بر اثر انحراف از جادهٔ توحید تیشه به ریشهٔ حیات مادی او نیز میزند.

امروز ملت هند با جمعیت پانصد میلیون با گرسنگی و قحطی عجیبی دست به گریبان است؛ و از طرف دیگر صد و پنجاه میلیون گاو با کمال آزادی؛ مزارع این ملت قحطی زده را زیر پا «له» کرده و از بین می‌برند؛ و کسی بر اثر افکار عامه‌ومی غلط، جرأت ندارد که دربارهٔ آنها سخن بگوید، افکار غلط دربارهٔ گاوهای مقدس؛ آنچنان عقل و اندیشهٔ آنانرا بیچاره و زبون ساخته، که هزاران نفر در طول سال در این کشور پهناور، از گرسنگی جان می‌سپارند، ولی هیچکس جرأت نمیکند که از گوشت آنان سدجوع نماید و به اصطلاح موجود «دانی» را فدای «عالی» نماید.

روزی که دولت هند اعلام کرد که به مقدار ضرورت از گوشت گاو استفاده شود، هیجان بی‌سابقه‌ای سراسر هند را فرا گرفت و نزدیک بود که کابینه دولت سقوط کند، از این جهت به ناچار ای سخن خود را پس گرفت

هنوز بشر تمدن! یا به تعبیر صحیحتر جامعهٔ ماشینی مشکل «نژاد» را که الفبای تر «زندگی مسالمت آمیز» است، به طور صحیح حل نکرده و هر روز در گوشه و کنار دنیا سیلابی از خون بر سر این موضوع جاری میگردد؛ و اعتصابهای دامنه داری بوجود میآید.

هنوز صدها میلیون بشر در زمین هند (موزه مذاهب) گاوان مقدس؛ و اجرام آسمانی را می‌پرستند؛ تا آنجا که اگر گاوی بر سر راه قطار بخوابد، هیچ مقامی حق ندارد، به مقام رفیع؛ گاو اهانت کرده آنرا از جای خود بلند کند، بلکه باید قطار آنقدر صبر کند، که معبود مسافران با کمال میل و رغبت و آزادی، از میان دوریل برخیزد (۱)

۱. چندی پیش مطبوعات ایران نوشتند که فرودگاه بزرگ بین المللی دهلی نوبه مدت چند روزی بر اثر اشغال «باندها» بوسیله گاوهای مقدس به روی هوا پیمایهای داخلی و خارجی بسته شد و هیچکس جرأت نداشت که از ورود این معبودهای مقدس به محوطه فرودگاه جلو گیری نماید.